



۲۰۱۶/۰۴/۲۰

م. نسیم اسپیر

ملک الشعراى افغان ها در هجرت

عشق و وطن

عشق به مادر وطن فریضه ایست الزامی بر همه و خیلی بجاست (حب الوطن من الایمان) که همه را متوجه این وجیبه می سازد.
من که در مهاجرت و غربت، چون شما عزیزان این درد را با خود دارم بعضاً سروده های وطنی خود را با شما شریک می سازم، تا ساعاتی به یاد آن ویرانکده بوده باشیم:



ای عشق من، مسرت من، رکن دین من
مانده است داغ بوسه و نقش جبین من
چون آیت کلام خدا، دلنشین من
نبود قرین تر از تو محبی، قرین من
اما کسی ندید غم این چنین من
اینجا سری نمانده و جای سرین من
بنشسته غول مرگ کنون در کمین من
افعی درد سر زده از آستین من
تنها به دشمنان تو جنگست و کین من
من زنده مانده ام، به خدا آفرین من

فرخنده باد نام تو ای سرزمین من
یادم نمی رود که به کنج و کنار تو
هر حرف نام پاک تو در پاره های دل
دور اوفتاده ام ز تو، اما به بزم عشق
آمد چنانکه از تو شوم دور، سال هاست
با تو سر و سرین مرا عز و جاه بود
با قامت کمان و تن ناتوان ببین
عمریست موریانه غم می خورد مرا
«من دشمنی به مردم عالم نکرده ام»
گفتم «اسیر» زندگی ام بی وطن مباد

اما در آرزوی چنان فرصتم «اسیر»
تا در وطن بود نفس واپسین من

م. نسیم «اسیر» ۶ آگست ۱۵م، فرانکفورت